

حسین سعادت نوری .

حاج میرزا حسین خان سپهسالار و ترکمن‌های مرو

از مسائل مهم و عمده دوره سلاطین قاجاریه رقابت و کشمکش دولتین انگلیس و روس بر سر نواحی آسیای مرکزی میباشد . سیاستمداران بریتانیا هرات را کلید دروازه هندوستان میدانستند و روسها هم برای تسلط بکشور پهناور و زرخیز هند هدفی جز بسط نفوذ و قدرت خود در ایران و افغانستان نداشتند . این کشمکش در زمان سلطنت ناصرالدین شاه هنگامیکه سر بازان تزاری به ترکمنستان رسیدند شدت یافت و مقامات لندن در صدد برآمدند که جداً از پیشروی قوای روس جلوگیری بعمل آورند . برای اجرای این منظور گروهی از مأمورین کارآمد و ورزیده انگلیس بنامین مختلف و گاهی بالباس مبدل و اسامی مستعار در خراسان و سرحدات افغانستان و سرزمین آخال تکه پراکنده گردیدند .

آقای محمود محمود در مجلدات هشت گانه تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس که از کتب بسیار متمتع و سودمند است که در سالهای اخیر طبع و نشر گردیده بالاجمال بنام تنی چند از این قبیل مأمورین اشاره کرده است . یکی از کسانی که در سال ۱۸۷۹ میلادی مطابق با ۱۲۹۷ هجری قمری بعنوان خبرنگار روزنامه «دیلی نیوز» بایران آمده و قریب سه سال در نواحی مختلف خراسان و سواحل شرقی بحر خزر و شش ماه تمام در شهر مرو و میان تراکمه آخال بسر برده «ادموند ادنون» میباشد که بعدها سفرنامه خود را در دو جلد و یک هزار و دو صفحه بقطع و زیری در لندن بطابع رسانیده است .

سفرنامه ادنون حاوی مطالب بسیار مهمی است که از لحاظ اطلاعات تاریخی و جغرافیایی شایان مطالعه میباشد و نویسنده این سطور از همین نظر بی مناسبت ندانست ترجمه قسمتی از یک فصل کتاب نامبرده را بنظر خوانندگان گرامی یغما برساند .



«...در ایام توقف در تهران من ناظر تشریف‌فرمایی شاه بمنزل صدراعظم بودم . صدراعظم یعنی نخست وزیر ایران وزارتخانه های جنگ و خارجه را هم اداره میکنند و در حقیقت نبض کارهای سیاسی مملکت دست کسی است که بمقام صدارت عظمی منصوب میشود . صدراعظم فعلی در زمان تصدی سابق خود نسبت باعظای امتیاز راه آهن و معادن ایران به برون رویتز نقش مهمی ایفا کرد و چون در موقع زمامداری بهمه حتی بافکار عمومی بی اعتنا بود عده ای از رجال و درباریان علیه او قیام ، و ذهن شاه را نسبت باو مشوب نمودند .

این توطئه مؤثر واقع گردید و شاه صدراعظم را منفصل نمود اما چون کارها معوق و از مجاری عادی خارج گردید در فاصله کوتاهی مجدداً او را برای قبول زمامداری دعوت کرد . دفعه دوم نامبرده یعنی حاج میرزا حسین خان سپهسالار ملقب به مشیر الدوله اسماً بمقام صدارت منصوب نگردید ولی رسماً و در معنی انجام کلیه وظایفی که مختص مقام صدارت عظمی بود بعهده او محول شد .

شاه از لحاظ احترام سالی سه مرتبه از او ملاقات میکند و باصطلاح باو اقتضای پذیرائی میدهد . در مجلس ضیافت که برای نهار تشکیل میشود شاه و خانواده سلطنتی و رجال درجه اول شرکت مینمایند



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 J. J. D. J. J. J.

وصدر اعظم مطابق معمول میلنی بعنوان پاننداز بیشکش میکند . . .
 غرض از آمدن بطهران این بود که بوسیله وزیر مختار روسیه از مقامات صلاحیت دار تزار
 اجازه گرفته شود که با حرکت اینجانب به « چکشلر » و کسب خیر از عملیات نظامی اردو موافقت
 بعمل بیاید . منزل من در تهران در عمارت سفارت انگلیس بود و مستر خامسن وزیر مختار بریطانیا
 با کمال مهربانی از اینجانب پذیرائی مینمود . مسیوزینویف وزیر مختار روسیه را من قبلادر کراسنودسک
 در یکی از مهمانیهای ژنرال لماکین دیده بودم و چون بانامبرده آشنائی داشتم چند روز بعد از ورود
 بطهران با او ملاقات نمودم و برای اینکه ویرا در جریان بگذارم شرح مایق را که دوبارمرا از چکشلر
 اخراج کرده بودند توضیح داده تقاضا نمودم که موافقت مقامات نظامی روس را امکاناً برای حرکت

من به چکشلر جلب نماید. مسبو زینویف گفت این موضوع مربوط به ژنرال اسکوبولوف فرمانده جدید اردو میباشد و صلاح در این است که شما مستقیم بنوداو مراجعه نمائید. من بلافاصله تلگرافی بژنرال اسکوبولوف مخابره و تقاضای نمودم اجازه داده شود که اینجانب بمنظور تهیه خبر برای روزنامه «دیلی نیوز» روانه چکشلر شوم. دوازده بدتلگرافی از ژنرال اسکوبولوف به این مضمون رسیده «آقای ادنون - تهران - طبق دستور مقامات مربوطه بهیچیک از خبرنگاران حتی مخبرین جراید روسیه هم اجازه داده نخواهد شد که برای تهیه خبر با مأمورین اردو تماس بگیرند و در این صورت متأسفانه موضوع عزیمت شما به چکشلر منتفی است»

از ناحیه روسها که تیرم بسنگ خورد کتباً از حاج میرزا حسین خان سیهسالار تقاضا نمودم که برای حرکت باآخال تکه پروانه عبور بمن داده شود. سیهسالار در جواب شرحی نوشت و متذکر شد که صدور گذرنامه مانعی نخواهد داشت ولی دولت ایران نمیتواند سلامت و امنیت شمارا در خارج از سرحدات کشور تضمین نماید و در ضمن اظهار تأسف کرده بود که چرا من در این مدت بملاقات او نرفته‌ام.

جمله اخیر این نامه حاکی از این بود که صدراعظم مایل است اینجانب از نزدیک با او تماس بگیرم. بنابراین روز بعد بمنزل سیهسالار رفتم و هنگامی که بمارت دیوانخانه رسیدم دیدم گروهی از ارباب رجوع عریضه بدست در گوشه و کنار عمارت صف کشیده‌اند. مسیولوبارون فرمان رئیس تشریفات صدراعظم مرا بحوض خانه عمارت راهنمایی کرد پس از چند دقیقه با شخصیتی که بمقیه ارویایها و ایرانیها متنفذترین رجال مملکت شاهنشاهی است ملاقات نمودم.

صدراعظم با کمال خوشروئی با اینجانب تعارف کرد و ضمناً از مسافرت به آخال تکه سخن بمیان آورد و گفت انجام این مأموریت متضمن مضاطرات عظیم خواهد بود زیرا ترکمنهای آخال تکه و مرو با سایر تراکه تفاوتی ندارند و بیم آن میرود که از طرف آنها مشکلاتی برای شما ایجاد شود. اینجانب در پاسخ گفتم هم اکنون جمعی از ترکمنهای مرو بنمایندگی تراکه محل بطهران آمده و بدولت شاهنشاهی ملتجی گردیده‌اند و انتظار دارند دولت ایران از تجاوزات روسیه تزاری بسرزمن آخال تکه جلوگیری بعمل آورد. سیهسالار گفت تصور نمیکنم دولت ایران بتواند بتقاضای این عده ترتیب اثر بدهد زیرا تراکه مرو مکرر بادولت ایران عهد میثاق بسته و بعد بمعهد خود وفا نکرده و بتمام قول و قرارها پشت یازده‌اند و دولت ایران باتوجه به سوابق امر اعتمادی بگفته این اشخاص نخواهد کرد. در جواب گفته شد در اینصورت سر نوشت تراکه تکه بدست روسهای تزاری خواهد افتاد و مقتضی نیست دولت ایران در اینمورد دست روی دست بگذارد و ساکت بنشیند. سیهسالار گفت اینطورها هم نیست و البته دولت شاهنشاهی از مبادرت بهر کاری که میسر و مقدر باشد مضایقه نخواهد کرد، و بعد برای اینکه از اینمقوله سخنی بمیان نیاید مطالب دیگری را پیش کشید، و در پایان گفت چنانچه شما خواسته باشید در داخل کشور مسافرت کنید مأمورین دولت سلامت شمارا تضمین خواهند کرد ولی عیب کار در اینجاست که سرحدات ایران و روسیه در بعضی نقاط هنوز مورد اختلاف است، و سپس اضافه کرد راجع باین موضوع ممکن است شما با آقای وزیر مختار انگلیس گفتگو کنید تا از کم و کیف قضیه آه شوید.

من البته انتظار شنیدن این اظهارات مضحک را نداشتم زیرا سابقاً دولت ایران همیشه مرو را یکی از ایالات تابعه خود میدانست و تنها محل مورد اختلاف همان نواحی اترک یعنی ازدهانه

این رودخانه تا حوالی « چات » بود. پس از اینکه از منزل صدراعظم خارج شدم از بیانات او که مؤید تحقیقات سابق من بود اینطور استنباط کردم که مقامات ایرانی از مداخله روسیه تزاری در نواحی جنوبی « خانات » گوا اینکه راضی نباشند نگرانی و بی‌می‌هم ندارند و این مسئله برای آن‌ها يك امر عادی تلقی میشود.

بهر حال هر کس که می‌شنید من عازم مرو و آخال تکه هستم نگاه تعجب آمیزی میکرد و از قیافه او معلوم بود که باخود می‌گوید این مسافرت تنها بمنظور تهیه خبر برای روزنامه نیست و حتماً زیر کاسه نیم کاسه ایست، و این مرد مأموریت مجرمانه و مهمی دارد که تصمیم باین مسافرت خطرناک گرفته است. وزیر مختار روس هم بعد از ملاقات اینجناب یکی دوفتر گفته بود اظهارات این یارو

که مدعی است برای کسب خبر میخواهد برو و آن حدود برود تماماً ساختگی و عاری از حقیقت میباشد و وی یکی از مأمورین خفیه دولت انگلیس است و مأموریت دارد که تراکمه مرو را علیه امپراطوری روسیه برانگیزد و با مواعید گوناگون که دولت انگلیس چنین و چنان خواهد کرد اوضاع تر کمستان را مغشوش کند »



ادنون سرانجام بمشهد و از آنجا به محمدآباد در گز میرود. حاکم در گز بموجب دستور مرکز مدتی بعنوان پذیرائی و سایر عناوین حرکت او را برو بتأخیر انداخته عملیات ویرا زیر نظر میگردد. ادوان درسفر نامه خود راجع بدر گز چنین مینویسد :

« حاکم محمدآباد فکر میکرد ازارو پائیها جز من دیگری در این صفحات نمیشد اما غافل از اینکه زیر گوش او يك نفر انگلیسی دیگر هم با لباس مبدل در شهر گردش میکند.

پس از ورود به محمدآباد دوسه هفته‌ای که گذشت روزی گماشته اینجناب گفت يك بازرگان ارمنی در کاروانسرای محل منزل کرده و گویا برای خریداسب باین حدود آمده است. من بلافاصله از وی دیدن کردم. این مرد از حیث شکل و قیافه بفرنگیها شباهت داشت اما از طرز رفتار و سرو لباس عیناً شبیه ارمنه بود و کسی در صحت ادعای او تردید نمیکرد. وی

ضمن صحبت گفت من از ارمنه کلکته هستم که از سه پشت یش در هندوستان رحل اقامت افکنده‌اند



کلنل استوارت یا خواجه ابراهیم ارمنی

کلنل استوارت یا خواجه ابراهیم ارمنی

و زبان انگلیسی را در آنجا یاد گرفته‌ام و اسم من خواجه ابراهیم است و برای خرید اسبهای ترکمنی بدرگز آمده‌ام . بازرگان نامبرده دونفر نوکر داشت که بدون تردید ارمنی بودند و سه نفری باهم بزبان اردو صحبت میکردند . هنگامیکه محمد علیخان حاکم درگز عازم لطف آباد شد خواجه ابراهیم هم بعنوان خرید اسب باتفاق او بآنجا آمد . سه هفته بعد خواجه ابراهیم محرمانه بمن خود را معرفی کرد و معلوم شد کلنل استیوارت و از افسران فوج پنجم پنجاب است . کلنل استیوارت هم مثل اینجانب مأمور مرو بود اما چندی بعد تقیر مأموریت پیدا کرد و روانه تهران شد .

این کلنل استیوارت همان کسی است که شرح حال او در شماره سوم سال یازدهم مجله شریفهٔ یغما نوشته شده است . ادنوان بالاخره بازحمات زیاد خود را به مرو میرساند و در آنجا مشغول فعالیت میشود که داستانی مفصل دارد و از حوصلهٔ این سطور خارج است . هنگام مراجعت این آقای خبرنگار ۱۱۱ بشهده تصادفاً حاج میرزا حسین خان سهسالار والی خراسان بوده و ادنوان بالباس ترکمنی بدیدن او میرود و مشیرالدوله باین عمل تلویحاً اعتراض میکند . جریان این ملاقات ضمن شمه‌ای از اقدامات ادنوان درمرو و آن حوالی در یکی از شماره‌های بعد مجلهٔ شریفهٔ یغما باطلاع خوانندگان خواهد رسید .

تصحیح غلطها

شمارهٔ نهم (آذر ۱۳۳۷)

صحیح چنین است :

| | ص | س |
|--|-----|----|
| مغرب استانی از استانهای خاوری امریکا | ۳۹۲ | ۵ |
| برقرار کرده است . | ۳۹۳ | ۲۲ |
| شرح | ۳۹۴ | ۲۱ |
| «وسائل پیش گیری» (۱) Deterrent باید در ذیل همین صفحه باشد. | ۳۹۶ | ۱۰ |
| روا | ۳۹۶ | ۳۰ |
| استانهای باختری هنوز | ۳۹۷ | ۷ |

شمارهٔ دهم (بهمن ۱۳۳۷)

| | | |
|-------------------------|-----|---------|
| باشد . « گدا » | ۴۴۵ | ۷ |
| ذیل صفحهٔ جمعیت و سامان | ۴۴۵ | سطر اول |
| ضرورت | ۴۴۷ | ۳۴ |
| بی‌نوا | ۴۴۸ | ۷ |
| بنیانها | ۴۴۸ | ۲۷ |
| امریکا و انگلیس | ۴۴۸ | ۳۵ |